

انقلاب به وجود آمد و در کنارش، تکوین یک ایدئولوژی انقلابی در میان از کار بیکار شدگان. کاهش یک باره و هم زمان استاندارد زندگی و سرکوب انتظارات، نوعی احساس تجاوز اخلاقی در میان مردم به وجود آورده بود و جنبش، نوعی تداوم گسترده تر مبارزه انقلابی تلقی می‌شد. انتظارات تهی دستان و بیکاران به طور خود به خود اوج می‌گرفت. به علاوه، رقابت شدید بین روحانیون حاکم و مخالفان چپ گرا برای کسب حمایت تهی دستان، توقعات و انتظارات را بالا برد. این بعد ایدئولوژیکی همانند موتوری برای بدنه‌ی توده‌ای بیکاران عمل می‌کرد، بیکارانی که هم از آزادی سیاسی نسی می‌بودند و هم از پرداختهای شان در بسیج و سازمان دهی در طی انقلاب استفاده می‌کردند.

### محروم

حدود سه ماه قبل از پیروزی انقلاب، بیش از ۱۳ هزار کارگر فصلی یا قراردادی در شهر بندی و نفت خیز جنوب کشور، یعنی آبادان، از

بررسی رسمی در مورد بیکاری در تهران، ۵۵ درصد به دلیل تعطیلی کارخانجات و موسسات اقتصادی کارشان را از دست دادند. و ده درصد کارگران دوره گردی بودند، که به دلیل درآمد پایین و سختی کار، شغل خود را ترک کرده بودند. بقیه افراد بیکار، مهاجرها و فارغ التحصیلانی بودند که برای اولین بار به جست و جوی کار آمده بودند.<sup>(۴)</sup> خلاصه بین ۱/۵ تا ۲ میلیون نفر در طی همان اتفاقات چند ماهی انقلاب کارشان را از دست دادند.

دو فصل قبل به سیاست‌های زندگی روزمری مردم عادی در حوزه‌ی محیط زندگی‌شان متمرکز شده بود. در این فصل، توجه‌ام را بر حوزه‌ی محیط کار معطوف می‌کنم. در این جا شان می‌دهم که چگونه همین مردم عادی بیکار شده از کار، با استفاده از موقعیت انقلابی آن زمان، به عمل جمعی مبادرت کردند، تا برای خود کار و امکان معاش فراهم کنند. اینان، زمینه‌ی تولد جنبش بیکاران در ایران پس از انقلاب را به وجود آورده‌اند. افراد بیکار، یک گروه نامتجانس بودند. در

پیروزی انقلاب ۵۷ به یک افزایش بی سابقه و ناگهانی سطح بیکاری در شهرهای ایران منجر شد.<sup>(۱)</sup> هزاران کمپانی، شرکت و کارخانه به طور موقت کار خود را متوقف کردند و صاحبان و مدیران ایرانی و خارجی این شرکتها، ماه‌ها قبل از قیام ۲۱ و ۲۲ بهمن ۵۷ کشور را ترک کردند و آن‌ها که در کشور ماندند، عملیات اقتصادی عمده‌یشان را در میان هرج و مرچ حاکم بر کشور متوقف کردند و منتظر ماندند، تا بینند دولت انقلابی جدید چه سیاست اقتصادی‌ی بی در پیش خواهد گرفت. اعتصاب کارگران، که بعد از مهر ۵۷ اوج گرفت، صنایع، بخش خدمات گسترده و وزارت خانه‌های دولت را تقریباً فلچ کرده بود. سخت ترین صدمات به ساختمانی در بسیاری از مجتمع‌های نیمه کاره بلااستفاده ماندند و کارها همان طور به حال خود رها شدند. نهایتاً هزاران کارگر که برای پیروزی انقلاب از کار خود دست کشیده بودند،

## انقلابیون بیکار: جنبش بیکاران

### آصف بیات

کار بیکار شدند. یعنی وقتی کمپانی‌هاشان از ادامه‌ی کار باز ایستادند، کارگران شغلشان را از دست داده بودند، ولی به این مساله توجه داشتند که وضعیت بیکاری آن‌ها در مقایسه با مبارزات انقلابی‌ای که در اطراف شان رخ می‌دهد، بسیار ناچیز است. حتاً آن‌ها یکی که شغلشان را حفظ کرده بودند، در حال اعتصاب بودند. با این حال، برای این کارگران روزهای فوق العادی اتحاد و فدایکاری رو به پایان می‌رفت، انقلاب وارد مرحله‌ی جدیدی می‌شد. گروه‌ها و شخصیت‌ها چهاره‌ی واقعی خویش را بازمی‌یافتند. گروه گرایی و جنگ قدرت در میان رهبران جدید در حالی رو به فزونی گذاشت، که رهبری بالفعل کم کم عدم تحمل‌اش را نسبت به صدای مخالفان سیاسی‌اش به معرض نمایش گذاشت. همان طور که این روزها می‌گذشت، این کارگران در مورد وضعیت متزلزل کنونی و نامشخص آینده شروع به چاره‌ی اندیشه‌ی کردند. در طول نخست وزیری ناپایدار شاپور بختیار، آخرین نخست وزیر شاه، تعداد کمی از این کارگران گاهی در قهوه خانه‌های محلی جمع می‌شدند و در مورد وضعیت بد و دشوار خود گفت و گو می‌کردند. و تصمیم

حالی که کارگران کارخانه‌ها و فارغ التحصیلان دیپرستان‌ها نقش اول را در جنبش بازی می‌کردند، در یک شرایط فوق العاده، منافع مختلف و نارضایتی‌ها، بسیاری از تهی دستان بیکار، کارگران فصلی و مهاجران روسنایی را در یک سیاست خیابانی جمعی و آشکار گرد هم آورد. در کشورهای در حال توسعه، به رغم وجود بیکاری پنهان و آشکار، به ندرت با جنبش بیکاران به معنای مبارزه برای به دست آوردن اشتغال و حفظ آن روپرو می‌شوند. خانواده، خویشاوندان، روابط بین نان خور و سرپرست و به ویژه بخش غیر رسمی اقتصاد، مکانیسم‌های لازم را جهت حمایت و گذران زندگی فراهم می‌کرد. به علاوه، نبود یک سازمان دهنی، مانع از یک جنبش اعتراضی مداوم در کشورهای در حال توسعه می‌شد.<sup>(۵)</sup> در این فصل، این نکته را مورد بحث قرار خواهم داد، که آن چه که جنبش بیکاران ایران را بر جسته می‌کرد، هم زمان شدن منابع شکل گیری جنبش و فرصت‌های سیاسی‌ای بود که بستر حرکت بیکاران را به وجود می‌آورد. این منابع شامل انبوه زیاد و ناگهانی بیکارانی بود، که بلاfacسله بعد از

در همان ابتدا، پس از پیروزی انقلاب، دریافتند که در فردای انقلاب شغلی نخواهند داشت. علاوه بر گروه فوق، دسته‌ی جدیدی نیز به جمعیت بیکاران افزوده شد و آن‌ها افرادی بودند، که در حرفه‌هایی از لحاظ عقیدتی نامناسب مشغول به کار بودند: انواع رستوران‌های غربی، کافه‌ها، کاباره‌ها، مغازه‌های مشروب فروشی، تئاترهای پر زرق و برق، و مراکز فساد و فحشا به کلی بسته شدند؛ هم به دلیل ناسازگاری آن‌ها با انقلاب اسلامی و هم به این دلیل، که این حرف به عنوان نشانه‌های رژیم سابق محسوب می‌شدند. بر اساس یک تخمین، در تهران حدود ۳ هزار کارمند این گونه موسسات پس از انقلاب مشاغل خود را از دست دادند.<sup>(۶)</sup> با تعطیل شدن موسسه‌ی بليط بخت آزمایی، حدود ۲۰۰ هزار نفر فروشنده‌ی کم درآمد بليط از کار بیکار شدند. ورود حدود ۱۵۰ هزار دیپلمه‌ی جدید به بازار کار، به طور تدریجی، وزنه‌ی جدیدی به لشکر بیکاران افزود. به این ترتیب، در همان سال‌های ابتدایی پیروزی انقلاب تقریباً حدود ۲/۵ میلیون ایرانی، یعنی ۲۱ درصد پیروی کار، بیکار بودند.<sup>(۷)</sup> بر اساس یک

شن تنقاضهای شان از طرف دولت بود. به هر حال، دولت موقت تنقاضی شان را غیر قابل قبول دانست. از نظر نخست وزیری، مهدی بازرگان، این مساله به جریانات کمونیستی مربوط می‌شد، که در صدد تضعیف دولت وی بودند. به ویژه آن که چپی‌ها، دولتش را به عنوان دولت لیبرال و طرف دار سرمایه داری معرفی کرده بودند.<sup>(۱۲)</sup> به علاوه، دولت نمی‌خواست هزینه سنگین تامین مدام بیکاران را تحمل کند.<sup>(۱۳)</sup> وزیر کار اصرار ورزید، که اصطلاح وام نمی‌تواند تغییر پیدا کند. او در ۲۲ اسفند،<sup>۵۷</sup> به نمایندگان بیکاران اعلام کرد: «من نمی‌خواهم این تصور را به وجود آورم، که این یک اعتبار بدون بازبینداخت است، ارزش و اعتبار کارگران بیش از این‌هاست. من بر آنم، که این طرح فقط به صورت یک وام درک شود».<sup>(۱۴)</sup> متعاقباً به دنبال جلسه‌ای در ۲۷ اسفند، بیش از سه هزار نفر از کارگران بیکار، تھصصی را در محظوظی وزارت کار آغاز کردند. هنگامی که هیچ یک از مذاکرات با وزارت کار به نتیجه نرسید، حدود ۷۰۰ نفر از کسانی که در تھصص شرکت داشتند، در بعدازظهر آن روز در میان نومیدی و خشم دست به اعتصاب غذا زدند.<sup>(۱۵)</sup> آنان برای کسب حمایت دیگر شهر وندان، سه روز بعد بیانیه‌ای را منتشر کردند، که در تهران توزیع شد:

«ما آن کارگرانی هستیم، که در وزارت کار دست به تھصص زده‌اند، چون مسئولین به تنقاضی ما پاسخ نداده‌اند. ما از ساعت یک صبح روز ۲۷ اسفند به اعتصاب غذا دست زدیم و آماده‌ایم تا سر حد مرگ به اعتصاب مان ادادمه دهیم، مگر این که خواسته‌های مان مورد توجه قرار گیرد. ما از برادران کارگر خود تنقاضی داریم، که این نوشته را توزیع کنند و وضعیت ما را به اطلاع مردم ردمت کش برسانند. تا آن‌ها بتوانند به ما پیوینند. و در خاتمه، هم چنان که در حال نوشتن هستیم، مسئولین آمداند تا با تفنگ‌های شان به ما شلیک کنند».<sup>(۱۶)</sup>

بالاصله پس از شروع اعتصاب غذای کارگران، وزیر کار در ساعت یک بعدازظهر با نمایندگان کارگران بیکار ملاقات کرد. پس از یک ساعت مذکوره هنوز توافقی وجود نداشت. طبق گفته‌های سخن‌گوی اعتصابیون، وزیر بر مساله وام اصرار کرده بود. موضوعی که برای اعتصابیون غیر قابل قبول بود.<sup>(۱۷)</sup> تلاش دیگر نیز برای ساكت و آرام کردن اعتصابیون توسط یک روحانی که سعی می‌کرد از اقتدار مذهبی اش بهره بگیرد، انجام شد. به هر حال، درخواست او نیز فایده‌ای

کارگران فصلی و فارغ التحصیلان دبیرستان، که تا به حال شغلی نداشتند، عمل از این طرح محروم ماندند. در بحث‌هایی که در گرفت، بیکاران این پیشنهاد را رد و تنقاضاً کردند که شرایط سنی و شامل بیمه‌ی تامین اجتماعی شدن از میان برداشته شود. و در گام بعدی اصرار ورزیدند، که پرداختها باید بر اساس تعداد افراد خانواده باشد. از این مهمتر، آن‌ها خواهان آن شدند که وام بیکاری به حق بیکاری تغییر یابد. در این جلسه، یکی از کارمندان منفصل شده از خدمت شرکت واحد، نگرانی کسانی را منعکس کرد که این وام را به معنی به معرض فروش گذاشتن تمام مبارزات طبقی کارگر تلقی می‌کردند:

«ما نمایندگان تمام کارگران رنج کشیده ایرانی هستیم. تنقاضی ما یک تنقاضی شخصی نیست. بدینخته امروز اعلام شده است، که هو کس ۱۰۰۰ تومان بگیرد و برود... آیا صایع کردن روح تلاش و مبارزه کارگران با این پول‌های ناچیز منصفانه است؟... کارگونه آن‌ها می‌توانند خود را کارگر خطاب کنند؛ آن‌هایی که شخصیت‌شان کمتر از یک اسکناس ۱۰۰۰ تومانی است؟ صدحاً هزار نفر در راه نقلاب کشته شدند و ما هنوز نمی‌توانیم به آن چه که می‌خواهیم، پرسیم».<sup>(۱۸)</sup>

یکی از نمایندگان بیکاران حمایت خود را از رد این طرح اعلام کرد و کارگران را این گونه مورد خطاپ قرار داد:

«شما منبع و سرچشمه قدرت ما هستید. ما مطابق تصمیم شما عمل می‌کنیم، من خوشحالم که این گوه با آگاهی کامل، انتقادش را ابراز کرد و تنفس خود را از قبول این پیشنهاد اعلام نمود. با این تصمیم، ما ثابت کردیم که فقط به فکر شکم خود نیستیم... و این آگاهی شماست که باید حاکم شود. این ایمان، اعتقاد و آگاهی شماست، که به ما نیرو می‌بخشد».<sup>(۱۹)</sup>

مسئله وام در مقابل حق بیکاری، منشاء اصلی برخورد بین بیکاران و دولت موقت شد. بدون شک چپ‌ها نقش مهمی در تشوریزه کردن و رادیکال کردن تنقاضی کارگران داشتند. گروهی از بیکار شدگان متعدد بودند، که آنان به عنوان کسانی که از انقلاب حمایت و طی آن دشواری‌ها را تحمل کرده بودند، اینک رهبران جدید می‌بایست به تنقاضهای آنان پاسخ دهند. در عین حال، علی‌رغم قانونی بودن خواسته‌های بیکاران، این که جنبش‌شان تحت تاثیر نیروهای چپ‌گرا قرار داشت، مانع مهمی در پذیرفته

می‌گرفتند، که چه اقدامی بکنند. این نشست‌ها و جلسات متعاقب آن به شکل گیری «سنديکای کارگران پروژه‌ای بیکار آبادان» منجر شد. این سنديکا نشان دهنده آغاز اقدام جمعی بیکاران بود. فعالیت‌های مبارزاتی برای حدود پنج ماه، به طور موقت، حفظ مشاغل و حمایت از بیکاران را ممکن ساخت.<sup>(۲۰)</sup> تظاهرات متعددی نیز با همین هدف برگزار شد، که همه‌ی آن‌ها با مقابله‌ی نیروهای انتظامی مواجه شدند. دو ماه بعد در ۱۴ فوریه ۱۳۵۸، در حالی که مبارزات اجتماعی شدت می‌گرفت، حدود ۴۰۰ کارگر در اداره مرکزی سنديکا دست به تحصن زدند و تهدید به اعتصاب غذا کردند.<sup>(۲۱)</sup>

جنبش اعتراضی بیکاران در چندین شهر بزرگ نظیر تهران، اصفهان، تبریز، قزوین، و گچساران و هم چنین استان کرمانشاه در شرف وقوع بود. در پایتخت، گروهی از کارگران اخراجی و بیکار شده، توسط سازمان‌های چپ‌گرا بسیج شده بودند. این کار مدت‌ها قبل از آن به وقوع پیوسته بود، که کارگران گرد هم بیایند و یک سازمان نه چندان منسجم بیکاران فصلی را که شامل کارگران بیکار شده‌ی کارخانه‌ها، بخش ساختمان و صنایع نیز می‌شد، تاسیس کردند.

## مبادرات تهران

در ۱۲ اسفند ۱۳۵۷، گروهی از کارگران بیکار شده برای تشریح وضعیت دشوارشان در وزارت کار تجمع کردند. وزیر کار، داریوش فروهر، در آن روز با آنان صحبت کرد. پاسخ او نامید کننده بود و کارگران به واسطه تعداد اندک شان با قرائت قطع نامه‌ای دال بر لزوم ایجاد شغل، مکانی برای جلسات سازمانی سنديکا، یک کار چهل ساعته در هفتة و مزایای بیکاری، اقدامات اعتراض آمیز خویش را پایان بخشیدند. این گروه به زودی با بیش از دو هزار عضو و با آمادگی بیشتر بازگشت. طی دو هفته بعد، آن‌ها حدود پنج بار با وزیر ملاقات کردند. در متنیگهای بعدی، دو تنقاضی دیگر بر درخواست‌های شان افزوده شد، که عبارت بودند از: به رسمیت شناخته شدن سازمان آن‌ها و پخش شکایت شان از رادیو و تلویزیون سراسری.<sup>(۲۲)</sup> وزیر کار، که طی هفته‌های نخست مسئولیت‌اش با فشارهای زیادی مواجه شده بود، تصمیم گرفت که یک «صندوق وام بیکاری» تاسیس کند.

طرح مبتنی بر اعطای وام به میزان ۷/۵۰۰ تا ۹ هزار ریال، در هر ماه به مدت حداقل شش ماه، بود. کارگران ۲۵ تا ۶۰ ساله‌ای که حداقل به مدت یک سال بیمه‌ی تامین اجتماعی پرداخت کرده بودند، واجد شرایط برای گفتن وام بودند.<sup>(۲۳)</sup>

سه ماه بعد از آن، کشور شاهد اوج گیری جنبش اعتراضی بیکاران در جاهای مختلف بود. در برخی مناطق، سازمانهای کارگری به طور کامل توافق تهران را رد کردند. برخی دیگر، با آن که تمایلشان را به دریافت وام نشان می‌دادند، اعتراضات شان را ادامه دادند. در همان حال، مهاجران تهی دست و فارغ التحصیلان دبیرستان، که شامل این توافق نمی‌شدند، بیش از پیش تهاجمی شدند.

بدین گونه، کمتر از دو هفته بعد از توافق نامه مقدماتی در دهم اردیبهشت ۵۸، بیش از سه هزار کارگر بیکار یک میتینگ آزاد در خانمی کارگر بر پا کردند. بلندگوهای رو به بیرون، موضوعات مورد بحث جلسه را به خیابان‌ها منتقال می‌دادند. میتینگ یک بار دیگر طرح وام را محکوم کرد و تصمیم بر ادامه مبارزه گرفت. یک سخن‌گوی بیکاران در حالی که عصبانی بود، موضع جمعیت را بدین صورت منعکس کرد:

«به وجودان کارگری خودم قسم می‌خورم، که اگر می‌دانستم این نتیجه از اعتصاب غذا به دست می‌آید، زیر بار تزریق سرم در حال مرگ نمی‌رفتم و قول وزیر را هم نمی‌پذیرفتم. بهتر بود می‌مردم، تا این وضع را نمی‌دیدم. ما پول مفت نمی‌خواهیم، بازیوی که بخواهد پول مفت بگیرد، بروای وزیر گل خوب است. ما صدقه نمی‌خواهیم، به ما کار بدھید تا کار کنیم». (۲۶)

سپس جمعیت در داخل دادگستری به مدت پنج روز تحصن کردند. این اعتراضات فقط زمانی پایان یافت، که وزیر دادگستری وقت، یعنی اسداللهی، قول داد این مساله را در کایسه مطرح کند. هم چنین او برای انعکاس خواسته‌های بیکاران در رادیو و تلویزیون تسهیلاتی فراهم کرد. (۲۷)

سنديکای کارگران پژوهای بیکار شده آبادان تلاش‌اش را بر تحریک موقعیت خود و بیرون راند رقیب، یعنی اتحادیه بیکاران و فارغ التحصیلان دبیرستان‌ها که توسط مسئولین محلی برای تضعیف سنديکا ایجاد شده بود، متمنکر کرد. در همان حال، سنديکا گفت و گویش را با مقامات محلی و ملى ادامه داد، تا از دولت امتیازاتی بگیرد. تقریباً سه هفته بعد از موافقت نامه تهران، کارگران بیکار این منطقه، یعنی اهواز و حومه‌ی آن، با رد کردن طرح وازارت کار خواهان دریافت «حق بیکاری» به جای آن شدند. (۲۸) در شهر خرم آباد، تنها چند روز بعد از موافقت نامه‌ی تهران، هزاران کارگر بیکار با تصرف فرماندهی شهر، خواهان ایجاد شغل، یک صندوق

در حالی که اعتصاب غذا دنبال می‌شد، گفت و گوی مذاکره با مسئولین نیز ادامه داشت. رهبران اعتصاب احساس می‌کردند، که دولت موقت حاضر به عقب نشینی نیست. گروهی از عناصر حامی دولت، اقدام به ایجاد جدایی و تفرقه بین کارگران کردند. بی‌شک، پیشنهاد دادن وام باعث بروز و رشد شکاف و اختلاف بین کارگران سیاسی و کارگران فاقد بینش سیاسی می‌شد. علاوه بر این، حمایت از یک اعتصاب غذا بر ضد دولتی که تازه از یک انقلاب پیروزمند سر بر آورده بود، آسان نبود. در عید نوروز، نیروهای انتظامی وارد محوطه وزارت خانه شدند و به اعتصابیون حمله کردند و با شلیکهای هوایی مکرر آنان را وحشت زده کردند. (۲۲) تعدادی از اعتصاب غذا کنندگان بیهوش شدند و به بیمارستان اعزام شدند. به دیگران نیز آب قند خورانده شد. (۲۳) رهبران اعتصاب موضع شان را نرمتر می‌کردند. و سرانجام اصل وام را پذیرفتند. بقیه اخلافات حول شرایط و مقررات وام دور می‌زد. توافق نهایی سرانجام در روز دوم عید به دست آمد. مطابق قرارداد می‌بایست به هر فرد بیکار ماهانه بین ۹ هزار تا ۱۲ هزار ریال، به علاوه‌ی یک پیش پرداخت به مبلغ ۱۰ هزار ریال، داده می‌شد. شرایط پرداخت اساساً تغییر کرد. به علاوه‌ی آن که بیکاران موفق شدند مرکزی را به نام «خانمی کارگر»، به عنوان ستاد سازمان دهی‌شان، به رسمیت بشناسند. (۲۴)

### اوج گیری فعالیت‌های جمعی

دولت امیدوار بود، که این توافق نامه به منزله پایانی برای اعتراضات بیکاران باشد، اما صلح هرگز در دوره‌ی حیات دولت موقت به وجود نیامد. هم دولت و هم بیکاران می‌دانستند، که وام‌ها راه حلی برای بدپختی و بیچارگی کارگران نیست. دولت اساساً این امتیاز را برای آرام کردن جمعیت بیکاران اعطای کرد. دولت فرض را بر آن گذاشته بود، که کارگران وام‌ها را برنامه‌گردانند؛ اما امیدوار بود، که این کار به کاهش تشنج و اعتراض منتهی شود. بیکاران و رهبران چپ‌گرای شان نیز آن را به عنوان یک وام تلقی نمی‌کردند، بلکه صرفاً نوعی دستاورده بولی تدریجی می‌دانستند. (۲۵) به علاوه، توافق تهران تعداد بسیار زیادی از کارگران فصلی و دبیرستانی‌های تازه فارغ التحصیل شده را که شرایط اعطای وام را نداشتند، در نظر نگرفت. این توافق، اعتصاب غذای تهران را خاتمه داد، اما به طور کلی نتوانست اقدامات اعتراضی را پایان بدهد و مبارزه ادامه یافت.

نکرد و اعتصاب ادامه یافت. (۱۸) در شب اول، تعدادی از طرف داران دولت در مقابل وزارت خانه آمدند و قصد حمله به اعتضاییون را داشتند. علی‌رغم درگیری‌های مکرر با طرف داران دولت در خارج از محوطه وزارت، داشت جویان چیز برای اعلام حمایت خود از اعتضاییون به گروه‌های بیکاران ملحق شدند. (۱۹) اما در داخل، وضعیت حاکم بر اعتراض کنندگان نوعی نامیدی از دولت و تصمیم به ادامه مبارزه بود. آن‌ها احساس کردند، که از طرف سیاست مداران جدید که به آن‌ها اعتماد کرده بودند، فریب خورده‌اند و به آن‌ها خیانت شده است. آنان احساس می‌کردند، که از نظر اخلاقی، رهبران شان پیمان اجتماعی ضمنی‌ای را که به واسطه اనقلاب شکل گرفته بود، زیر پا گذاشتند. آنان به هم راه احترام و تکریم، انتظار پادشاهی مادی را هم داشتند. و حس می‌کردند به هیچ یک از آنان دست نیافتناند. (۲۰) یکی از زنان اعتضای گر به نام زهرا درستکار به طور علنی نظرش را در محوطه وزارت خانه بدین صورت منعکس کرد:

«من می‌خواهم بدامن چرا رادیو و تلویزیون اعتراضات ما را پخش نمی‌کنند، تا مردم بتوانند بهمند که ما چگونه رینج می‌کشیم و مسئولان چقدر نسبت به ما بی‌توجهاند. اگر آن‌ها این مسائل را پخش کنند، دیگر دولت نمی‌تواند به مردم اطلاعات نادرست بدهد و وامدود کند که حقوق مان را به ما می‌دهد. ما این جا جمع شده‌ایم و به اعتضای غذا دست زده‌ایم، زیرا حق بیکاری خود را می‌خواهیم. ما صدقه نمی‌خواهیم، اگر شغلی وجود داشته باشد، ما آماده کاریم. به هر حال، باید هزینه زندگی مان تأمین شود. ما همگی فریاد زدیم، که امام را می‌خواهیم. ما از رهبران مذهبی حمایت کردیم. حالا از آن‌ها انتظار داریم، که از عهده مشکلات ما بروانند. من دو فرنز دارم، همسرم شش ماه گذشته را کار کرده است، اما حقوق اش پرداخت نشده، می‌گویند: ما پول نداریم. و من خودم در ویتان در تهران کار می‌کدم و مجبور به استغفار شدم. زیرا آن‌ها بچه های مرا در شیرخوارگاه نمی‌پذیرفتند. حالا وزارت کار می‌گوید: عجالتاً ۱۰۰۰ تoman بگیرید. من کرایه خانم را در شش ماه گذشته پرداختنم، به سختی در خانمی مان غذا پیدا می‌شود. بچه های لیاس ندارند، من با این ۱۰۰۰ تoman چه کار می‌توانم بکنم؟ پس به شما می‌گویم، من این جا را ترک نخواهم کرد، مگر آن که به وضعیت من رسیدگی کنند.» (۲۱)

فشرده با مسئولین متعدد، برخی اقدامات موقتی برای کمک به افراد بیکار که شمارشان در حدود ۷ هزار نفر بود، اتخاذ شد، که از آن جمله ایجاد استغال فوری برای ۵۰۰ نفر، پرداخت حق بیکاری برای از کار بیکار شدگان و اعطای وام به دیگران تا زمان پیدا کردن کار بود (۳۶). ... با آن که بیکاران تقیباً در هر شهری که تعدادی از کارگران از کار معلق ماندند، بسیج و سازمان دهی شدند، اما جنبش در اکثر موارد از هم پاشیده شد و کاملاً



منزوی گردید. با این همه، در روز ۱۱ اردیبهشت ۵۸، اقدامات اعتراضی بیکاران، نمایش گسترده‌ای از اتحاد و اقتدار بود. حدود ۵۰۰ هزار نفر در خیابان‌های تهران دست به راه پیمایی زدند و تعداد بیشتری هم در شهرستان‌ها راه پیمایی کردند. این راه پیمایی از سوی شورای هماهنگی روز اول ماه مه (۱۱ اردیبهشت) که مشکل از گروه‌های متعدد سوسیالیستی و کارگری بود، سازمان دهی شد و به صورت بزرگ ترین تجمع مستقل مردم طبقی پایین در آن سال در آمد. دسته‌های مردان و زنان، والدین و فرزندان، دست در دست هم در خیابان‌های اصلی شهرها دست به تظاهرات زدند و شعار دادند. راه پیمایی روز اول ماه مه، نمایشی از قدرت طبقی کارگر بود و بیش از آن، نمایش اقتدار گروه‌های چپ. نیروهای آنان بود، که چنین شمار بزرگی از جمعیت را سازمان دهی کرد. فعالان مرد دست در دست هم در اطراف جمعیت تظاهر کننده حضور داشتند و زنجیره‌ی انسانی‌یی را در گردآگرد جمعیت به وجود آوردند، تا از آنان در مقابل حملات گاه به گاه گروه‌های سازمان یافته مهاجم محافظت کنند. برخی از گروه‌های دولتی، مثل سپاه پاسداران، جهاد سازندگی و حزب جمهوری اسلامی هم به مناسب اول ماه مه اطلاعیه صادر کردند و برخی‌شان در تظاهرات شرکت کردند. با این حال، آنان بیشتر روی مسائلی چون «خطر کمونیسم»، «عوامل آمریکا»، «وحدت کلمه» و یا «اتحاد امت اسلامی» تاکید می‌کردند، تا به مسائل خاص کارگری. (۳۷)

بیکاران یک بخش ضروری و عمدی تظاهرات را تشکیل می‌دادند. شعارها نمایان گر استراتژی سازمان دهنده‌گان تظاهرات بود: «مبازی بیکاران

کشان بوده است، اما کسان دیگری از آن بهره مند شده‌اند». روی پرچم‌هایی، کهتظاهر کننده‌گان با خود داشتند، از دولت خواسته شده بود، که «شورای کارگران بیکار شده» و حق تجمع شان را به رسمیت بشناسد. (۳۸) تظاهر کننده‌گان با نیروهای انتظامی و طرف داران دولت، که به چماق و چاقو مسلح بودند، مواجه شدند. فرمانداری جلوی تظاهرات را گرفت و در همان حال، عده‌ای از سازمان دهنده‌گان دستگیر شدند. در تلاش برای اعمال فشار بیشتر بر مقامات، کمتر از دو هفتۀ بعد، حدود ۱۰ هزار تظاهر کننده در جلوی خانه‌ی کارگر اصفهان به تظاهرات پرداختند و خواهان مذاکره مستقیم با فرماندار شدند. مذاکرات نتیجه‌ی مشخصی به بار نیارود و راه پیمایی‌های اعتراض آمیز ادامه یافت. شایعه‌ای پخش شد مبنی بر این که تظاهر کننده‌گان قصد دارند به مرکز پلیس شهر حمله کنند. متعاقباً طی رویارویی خشونت باری که بین نیروهای انتظامی و معترضان روی داد، یکی از تظاهر کننده‌گان به نام ناصر توفیقیان کشته و تعداد دیگری مجروح و حدود ۳۰۰ نفر بازداشت شدند. (۳۹)

این اعتراضات جمعی همیشه بی‌فااید نبود و گاهی اوقات نتایج مطلوبی به بار می‌آورد. مثلاً در شهرهای کردنشین، که در آن چپها و سازمان‌های کرد از حمایت توده‌ای برخوردار بودند، اعتراضات شدیدتر و در نتیجه موفق‌تر بود. مثلاً در مهاباد، کارمندان اداری آب و برق که طی انقلاب از کار بر کنار شده بودند، موفق شدند پس از یک مبارزه‌ی تلخ به سر کار خود بازگردند. سازمان فذایان خلق ظاهرا نقش بزرگی در این موفقیت بازی کرد. این موفقیت، ظاهراً جلب نظر بیکاران دیگر مناطق را نیز کرد. (۴۰) در سنندج نیز بعد از گفت و گوهای

بیکاری و مرکزی برای برگزاری نشستهای شان شدند. معترضان مورد هجوم نیروهای دولتی قرار گرفتند. تعدادی از نیروهای انتظامی غیر دولتی با خشونت به معترضان حمله ور شدند و به روی آنان آتش گشودند. (۴۱) بیکاران شهر صنعتی قزوین، عمل جمعی شان را با تعیین نماینده‌گانی برای گفت و گو با مقامات شهر آغاز کردند. اعتراض کننده‌گان که از پاسخ مستولان مبنی بر این که (به مدت دو ماه منتظر بمانید)، سر خورده شده بودند، تظاهرات اعتراضی شان را ادامه دادند و پس از آن با سازمان دهی کردن نشستهایی در مساجد محل به بحث پیرامون استراتژی آتش شان پرداختند. (۴۲)

در تبریز، در هفتم فروردین، صدها نفر بیکار و کارگران بیکار شده در جلوی ساختمان باشگاه کارگران دست به تحصن زدند. (۴۳) گروه دیگری از کارگران در جلوی ایستگاه رادیو و تلویزیون شهر دست به تظاهرات زدند، تا خواسته‌های شان را به اطلاع عموم برسانند. دو هفته پیش‌تر، بیکاران توسط فعالین چپ گرا سازمان دهی شده بودند و شکایات و تظلمهای شان را در برخی تجمعات مطرح کرده بودند. در یکی از این متنیگها، قطع نامه‌ای منتشر شد و در آن بازگشت فوری به کار، ایجاد یک صندوق برای حق بیکاری و ایجاد یک مقر دائمی برای کارگران، تقاضا شده بود. (۴۴)

در هر شهری که چنین حرکت اعتراضی ای شکل می‌گرفت، معمولاً به این دلیل پر دامنه و گسترده می‌شد، که مقامات مسئول یا خواسته‌های بیکاران را رد می‌کردند و یا پاسخ شان را به تأخیر می‌انداختند. واکنش خشونت بار نیروهای انتظامی به افزایش بیشتر حرکت منجر می‌شد. «اتحادیه کارگران بیکار اصفهان و حومه»، که در فروردین ۵۷ تأسیس شد، نیز مقررات وام وزارت کار را رد کرد و درخواستهای دیگری را مطرح ساخت و به مقامات دو هفته فرستاد، تا به خواسته‌های شان پاسخ بدنهند. وقتی پاسخ مساعد دریافت نشد، حدود ۷ هزار بیکار و طرف داران شان در پنجم فروردین ۵۸ دست به یک تظاهرات اعتراضی زدند. آنان پلاکاردهایی را با خود حمل می‌کردند، که روی آن نوشته شده بود: «بار مسئولیت انقلاب بر دوش زحمت

زمینه های متفاوتی بودند، که به هر کدام شان ظرفیت بسیج و سازمان دهی متفاوتی برای عمل جمعی می داد. همان طور که قبل از آن شدیم، سه گروه عمدۀ، جمعیت بیکاران را تشکیل می دادند. کارگران بیکار شده و اخراجی، فارغ التحصیلانی که کار پیدا نکرده بودند و بیکاران گذشته و کارگران فعلی. هیچ گونه پیوند سازمانی بین این سه گروه قابل تصور نبود. کارگران بیکار شده عمدتاً در گذشته در کارخانجات و واحدهای تولیدی کار می کردند. محیط کار جمعی به این گروه مبانی مشابهی برای ارتباطات و روابط داده بود. در حالی که آن دو دسته‌ی دیگر غالباً جدا جدا و پراکنده بودند و حتاً از یک محیط جمعی برای کار برخوردار نبودند. در میان این طبقه بندهای، گاهی افزاد به طور تصادفی و برای یک مدت کوتاه هم دیگر را ملاقات می کردند. رهبران گروه نیز غالباً به طور خود به خودی و بدون مشورت یا رقابت انتخاب می شدند. هیجانات گاهی وقتها بر تصمیمات عقلانی و اقدامات سنجیده و محاسبه شده می چریید. به طوری که یکی از فعالان اظهار داشت: «ما تصمیم نگرفته بودیم، که وزارت کار را تصرف کیم، این کار اتفاقی بود. ما در حال تظاهرات در خیابان بودیم و شعار می دادیم، مردم خیلی هیجان زده شده بودند، و ناگهان همهی مان دیدیم که داریم از دیوار وزارت خانه بالا می رویم.» (۴۲)

با این همه، درجهای از سازمان دهی و هماهنگی را می شد مشاهده کرد. دو عامل در این مساله نقش کلیدی داشتند: صرف نیاز به سازمان دهی و نقش بسیج کنندگان.

### ضرورت سازمان دهی

قبل از هر چیز دیگر، و قبل از تسلیم به تظاهرات، تحصن، غارت و یا شورش، بیکاران به مواضع و گرایشات مقامات جدید کشور تکیه می کردند. آنان در ابتدا مذاکره را ترجیح می دادند. این امر، یعنی مذاکره، مستلزم آن بود که نمایندگانی انتخاب شوند (همان طور که در شهرهای قزوین، تهران، اصفهان، تبریز و کرمانشاه چنین کردند). اگر گفت و گوها به نتیجه نمی رسید، آنان مطمئن می شدند که باید نوعی سیستم ارتیاطی و شیوه را به منظور تداوم مبارزه بین خود حفظ کنند. به این منظور، آنان در ابتدا نیاز به محلی داشتند که در آن جمع شوند و بعد نمایندگان شان از سوی مقامات به رسمیت شناخته شوند. آنان بر این باور بودند، که چنین به رسمیت شناختنی، مانع حملات دل بخواهی و سر خود به آنها می شود. به این گروه های

دفاتر کارگری محلی، فرمانداری ها و وزارت دادگستری، عمدۀ تربیت هدفهای متحصّن بود. در برخی موارد، تحصن ها با اعتراض غذا هم راه می شد، که بعضًا دستاوردهای فوری به هم راه داشت...

به رغم وقوع تحصن های زیاد، شواهدی درباره انجام اقدامات مستقیمی چون غارت گری جمعی و یا شورش های اجراه نشینان وجود ندارد. در ایران، چنین اقداماتی از لحاظ تاریخی ناشی از سقوط ناگهانی سطح درآمد و فقدان منبع جایگزین برای تداوم بقا بوده است. بیکاری ناگهانی، گسترش و غیرمنتظره به ایجاد چنین پدیده ای در هر کشوری منجر می شد، چنان که طی سالهای سرکوب در ایالات متّحده روحی داد. (۴۰) در ایران، همانند بسیاری از کشورهای در حال توسعه، مردم اغلب برای اتخاذ استراتژی های بقا در کوتاه مدت آمادگی دارند. بهره کمی از روابط خویشاوندی، دوستانه، پدر سالارانه و فعالیت های اقتصادی غیر رسمی، آسان ترین شیوه ها هستند. در ایران، کسانی که از پیش بیکار بودند، مجهز به تکنیک های مناسب برای برخورد با شرایط می شدند، برای یافتن کار جدید فقط به خویشاوندان مตّکی بودند.

اگر چه به شکل محدود، بیکاران گاهی اوقات به مبارزه برای پیدا کردن منابع مالی هم مباردت می ورزیدند؛ اما بیشترین مشارکت معمولاً از جانب کارگرانی صورت می گرفت، که هنوز شغل شان را از دست نداده بودند.. بازار که بزرگ ترین منبع مالی در طی سالهای انتقال بود، در این زمینه پاسخ منفی داد. (۴۱) وام بیکاری اگر چه اندک بود، ولی یک نوع تسکین موقت برای بیکاران محسوب می شد. مادام که بیکاران بر این باور بودند، که از طریق مقاومت هایی که بتوانند دستاوردهایی داشته باشند، از محدود کردن خود به اقدامات فردی و استراتژی های بقا خودداری می کردند. و تا زمانی که تهی دستان بیکار از داشتن هر گونه جایگاه نهادی، که بتوانند اقدام مستقیم را در آن تمرین کنند (مثل مشاغل کارگاهی)، محروم بودند، ناچار بودند که به اعتراض جمعی مبادرت ورزند. این علاوه و اشتیاق به فعالیت های جمعی، که مورد تشویق گروه های چپ گرا بود، تا حدی راه را برای فعالیت های تشکل یافته در میان بیکاران باز کرده بود.

### سازمان یافتن

بارزهی بیکاران تا حدی آشفته و بی سامان بود. یک دلیل اش آن بود، که بیکاران یک گروه یک پارچه و متاجنس نبودند. آنها دارای پیش

جامعه جدای از مبارزه کارگران نیست.» تظاهرات با رقابت قطع نامهای مبنی بر ستایش از امام خمینی و نیز درخواست ملی کردن صنایع و امور بانک داری، تغییر قانون کار و اخراج کارشناسان خارجی پایان یافت. (۴۲)

### تنوع اعتراضات خیابانی

همان طور که انتظار می رفت، شغل بزرگ ترین نگرانی بیکاران را تشکیل می داد. طی پنج ماه نخست پس از انقلاب، ۸۶ حرکت جمعی کارگری اتفاق افتاد، که نسبت به بیکار کردن کارگران و بستن کارخانه ها اعتراض داشتند و خواهان بازگشت کارگران به سر کارشان بودند. بزرگ ترین سهم (۲۰ درصد) را در این اقدامات، کارگران بخش صنعت داشتند. (۴۳) اما تنوع درخواست های بیکاران، بیان گر استراتژی رهبری جنبش بود که در حد پیوند دادن مبارزه برای شغل با دیگر نگرانی های سیاسی و اجتماعی طبقه کارگر بود. رهبران سوسیالیست، توجه شان را به خواسته های شاخته شده ای چون ۴۰ ساعت کار در هفته، شرایط کاری بهتر، پرداخت دست مزد برابر به زنان و مردان، و حق اعتراض معطوف کردند. البته کاملاً روش نیست، که آیا درباره ای امكان عملی شدن این درخواست ها کاملاً تامل و اندیشه شده بود یا صرفاً برای رادیکالیزه کردن جبش بود که چنین درخواست هایی طرح می شد. البته مطمئناً اصرار به داشتن یک مرکز و ستاد مرکزی در تمامی این مبارزات، نشان گر اضطرار و ضرورت کار سازمان دهی شده در میان این فعالان بود. برخی از این خواسته ها (مثل اخراج کارشناسان خارجی) با نگرانی های اصلی کارگران یعنی حفاظت شغلی متناقض بود. بیرون رفتن و تعطیلی شرکت های خارجی، یکی از سبب های بیکاری و تعطیلی مراکز اقتصادی بود. اقدامات اعتراضی عموماً به شکل تظاهرات، بست نشینی و صدور قطع نامه بود. تظاهرات بیشتر با هدف تشریح وضعیت دشوار بیکاران به دیگر شهروندان و مقامات مسئول صورت می گرفت. برخی از این گروه ها، مراکز رادیو و تلویزیون را وادار می کردند اعتراضات و تظلم خواهی شان را به گوش مردم برسانند. تظاهرات در عین حال به عنوان شیوه ای برای تمرین عمل و اعتراض جمعی عمل می کرد. اما در شرایط پس از انقلاب، که تظاهرات خیابانی به صورت یک رویمی معمولی در آمده بود، تاثیر فوری آن چندان رضایت بخش نبود. تحصن یا اشغال و یا تصرف موقعی اماکن عمومی و ایجاد اختلال به صورت متداول ترین شیوه ای اعمال فشار موثر در آمده بود. ساختمان وزارت کار،

آغاز کرد. در این مرحله، اولویت نخست، داشتن یک مقر (ستاد) دائمی بود. به دنبال مذاکرات فشرده و درگیری‌هایی با مقامات شهر آنان موفق شدند مقر اتحادیه سابق کارگران را که تحت کنترل دولت قرار داشت، به عنوان ستاد خود برگزینند.<sup>(۴۵)</sup> آنان هم چنین سنديکا را به «کمیته‌ای امداد امام»، «پاسداران محلی» و «دفتر فرمانداری» معرفی کردند.<sup>(۴۶)</sup> سنديکا توانست بیش از ۱۳ هزار کارگر بیکار را از حدود ۲۰ حرف گوناگون و با مهارت‌ها و درآمدهای متفاوت سازمان دهی کند.<sup>(۴۷)</sup> شورای موسس بر اساس تجربی پیش از استقلال الجزایز، تجربی بعد از انقلاب نیکاراگوئه و ایران دهمی آنان، عبارت بود از گفت و گو با کارفرمایان و درخواست از آنها برای به کار گماشتن مجدد کارگران بیکار شده. هم چنین وظایف دیگر، یافتن شغل برای بقیمی اعضا و تضمین پرداخت حق بیکاری به بیکاران بود.<sup>(۴۸)</sup> هدف دراز مدت سنديکای کارگران آبادان، ایجاد اتحادیه بیکاران در دیگر استان‌ها و در نهایت خلق «یک اتحادیه متعدد ملی» بود.

سنديکای کارگران فصلی و پروژه‌ای آبادان طی مدت فعالیتش، امتیازاتی را از طریق گفت و گو با مقامات استانی به دست آورد، که از آن جمله بودند: به سر کار بازگرداندن گروهی از کارگران و تضمین پرداخت وام به بیکاران<sup>(۴۹)</sup> بین سنديکا و مقامات رسمی درباره نحوی اختصاص این وامها اختلافاتی بروز کرد. در حالی که وزارت کار نقش سنديکا را در فرآیند اختصاص و توزیع وامها به رسمیت شناخت، بخشی از روحانیون و نیروهای انتظامی محل آن را نپذیرفتند و پیشنهاد کردند، که این وامها از طریق مساجد توزیع شوند. به هر حال، سنديکا این پیشنهاد را نپذیرفت. سرانجام طی توافقی که صورت گرفت، هر دو طرف موافقت کردند که مدارس به جای مساجد محل پرداخت این وامها باشد.<sup>(۵۰)</sup>

### نقش سازمان دهنگان

فعلان جوان که عمدتاً دانش جویانی دارای گرایش‌های رادیکال اسلامی و سوسياليستی بودند، نقش مهمی در بسیج و سازمان دهی بیکاران ایفا کردند. این فعالین عمدتاً دیپلمه های بیکاری

انقلاب سوسياليستی»، و «مبازه‌ی اقتصادی در مقابل مبارزه‌ی سیاسی» داشت، که ظاهراً با نگرانی‌های روزمره‌ی بیکاران چندان ارتباطی نداشت.<sup>(۴۳)</sup> گذشته از این بحث‌ها، به رسمیت شناختن رسمی خانمی کارگر به تنهاشی هم از نظر سیاسی و هم به طور نمادین برای کارگران تهی دست یک پیروزی مهم محاسب می‌شد.

خانمی کارگر محلی برای سازمان دهی فعالیتهای شان بود و هم نمادی برای توانایی شان در دست زدن به یک حرکت جمعی مستقل. برای بسیاری از کارگران، خانمی کارگر یک پناهگاه آشنا بود: «برخی‌ها شب همان جا می‌مانندند. غذا می‌آورند و با دیگر همایان کارگرشنان شریک می‌شوند. بعضی‌ها موقع صرف ناهار همان جا می‌مانندند و درباره م موضوعات مورد علاقه‌ی شان بحث می‌کردند. به این ترتیب، بسیاری از جوانان

رسمی کارگران بیکار، بسته به درک رهبران شان عنایین خاصی داده می‌شد. معمول‌ترین این نام‌ها: «شورا»، «سنديکا» و «کانون» بودند.

برخی از این گروه‌ها از صرف انتخاب نماینده فراتر می‌رفتند و در عوض تلاش می‌کردند، تا ساختار با دوام‌تر و پایدارتری به سازمان شان بدهند. در اصفهان وقتی کارگران دریافتند، که تامین شغل به آن راحتی نیست که در ابتدا تصورش را می‌کردند، با شرکت دادن کارگران بیکار تمام شهر و حومه‌ی آن در «اتحادیه کارگران بیکار اصفهان و حومه» به تحکیم سازمان و تشکیلات شان پرداختند. در تهران، وقتی گفت و گوهای مقدماتی با وزارت کار شکست انجامید، رهبران بیکار (در ۱۴ اسفند) نشستی را در خانمی کارگر برگزار کردند، تا طرح‌های مربوط به ایجاد سازمان منسجم‌تر و تشکیلاتی‌تری را بررسی کنند.

به دنبال آن، شورای موسس کارگران پاره وقت و فصلی تشکیل شد (دوم فروردین ۱۳۵۸) و خانمی کارگر را رسمی به عنوان ستاد دائمی‌شان به رسمیت شناختند. خانمی کارگر به صورت یک نهاد با اهمیت برابر کارگران تهی دست در آمد. خانمی کارگر در ابتدا به صورت کاملاً خود به خودی در اختیار بیکاران قرار گرفت. نشست اولاش که برای عموم آزاد بود، حول موضوعات متنوعی دور می‌زد. نشستهای عمومی‌اش



ساده، تجربی هم بستگی طبقاتی را فرا می‌گرفتند. خانمی کارگر در عمل به صورت مدرسه‌ای برای حل این مشکل، گاهی اوقات کارگاه‌های جداگانه‌ای تشکیل می‌شد. و زمانی که گروه‌های سیاسی به طور فعالتری در نشست شرکت جستند، استانداردهای نظام و دیسپلین بیشتری ایجاد با این همه، فعالیتهای سازمان یافته‌ی بیکاران به خانمی کارگر محدود نبود. چند انجمن بیکاران هم ایجاد شده بود. کارگران بیکار شده در آبادان، سازمان پر کارتی را با نام «سنديکای کارگران پروژه‌ای و فصلی آبادان» تأسیس کردند. همان طور که پیش از این اشاره شد، نظمه‌ی اولیه این سنديکا چند هفته قبل از پیروزی انقلاب در یک نشست اتفاقی در یک قهوه خانمی محلی (قهوة خانمی بوشهريها) بسته شد و در آن ثبت نام مقدماتی و کار مقدماتی مبارزه آغاز شده بود. به دنبال آن، تجمعی از سوی گروهی از کارگران در دانشکده‌ی صنعت نفت برگزار شد و طی آن یک شورای موسس تشکیل گشت. این شورا، عضو گیری‌اش را از طریق قهوه خانه‌های محلی به عنوان محل جلسات

بودند. اما فریادهای نومیدانه‌ی این تظاهر کنندگان در میان صدای رسانی تظاهرات توده‌ای در سطح ملی، که از محظوظی سفارت آغاز شده بود، گم شد.

چرا جنش با این سرعت فروکش کرد؟ نخست به این علت که، فشارهای سیاسی شدید بود. سازمانهای شبه نظامی طرف دار دولت، فشارهای روانی و فیزیکی شان را علیه جنبش به طور بسیاره تشید کردند و به ستاد مرکزی بیکاران حمله کرده و آن را غارت نمودند. رهبران جنبش را «کمونیست کاف» یا «متافق» می‌نامیدند. نیروهای انتظامی مسلح تقریباً به هر تھصی نه که از سوی بیکاران صورت می‌گرفت، با خشونت حمله می‌کردند. به ویژه پس از آن که به این نتیجه رسیدند، که گروه‌های رادیکال چپ و مجاهدین در پشت این حرکتها قرار دارند. حرکتهایی که به باور این گروه‌های حامی دولت، هدف اش تضعیف انقلاب بود. گزارش‌های متعددی درباره حمله به بیکاران در تهران، اصفهان، آبادان، اهواز، گچساران و خرم‌آباد وجود داشت، که اغلب آنها طی دو ماه نخست پس از پیروزی انقلاب صورت گرفت. از سوی دیگر، کارفرمایان برای به ستوه در آوردن کارگران بیکار شده، به ویژه آن‌هایی که صدای اعتراض شان را بلند کرده و از دولت می‌خواستند که صنایع را در اختیار خود بگیرد، جو خوهای کارگری تشکیل دادند.<sup>(۵۴)</sup> برخی از امامان جمعه نیز فعالان بیکار را عوامل ضد انقلاب معرفی می‌کردند و جمعیت نمازگزار را (که عدالت خودشان هم از طبقات کم درآمد جامعه بودند) تحریک می‌کردند، که به تجمعات بیکاران حمله کرده و مانع از فعالیت شان شوند. این افراد این توانایی را داشتند، که تهی دستان را علیه تهی دستان بسیج کنند. به رغم اختلافات درونی، تمامی دسته‌های داخلی نخبگان حاکم بر آن بودند که به اعتراض بیکاران خاتمه داده شود. رادیکالها و محافظه کاران، لیبرالها و اسلام‌گراها، همگی این فعالان را فرست طلبان کم تحملی می‌دانستند که می‌خواهند قبل از رسیدن میوه‌ی انقلاب، آن را بچینند.<sup>(۵۵)</sup>

عامل دم در تضعیف جنبش، مناقشه‌ی درونی رهبرانش بود. به ویژه رهبرانی که دارای گرایش‌های سیاسی قوی و خاص خود بودند. در حالی که فعالان مسلمان با هم راهی کارگران غیر سیاسی، تمایل به آن داشتند که به دستاوردهای فوری و کوتاه مدت قانع باشند، رهبران چپ رادیکال و کارگران «سیاسی» اصرار داشتند که مبارزه را باید دراز مدت کرد، تا به صورت یک تلاش کلی برای تضعیف دولت موقت در آید.<sup>(۵۶)</sup>

بسیج غیر تشکیلاتی نتیجه‌ای به بار نیاورد، در آن صورت یک سازمان دهنی تشکیلاتی نیاز بود، تا تدارم مبارزه را تضمین نماید. در ایران، خط فاصل بین عمل توده‌ای و کار سازمانی مخدوش شده به نظر می‌رسید. زیرا اول آن که، مردم تازه از یک انقلاب موفقیت آمیز سریلنگ بیرون آمده بودند و آمادگی کافی برای بسیج شدن را داشتند. دوم آن که، بسیج کنندگان ارزش زیادی برای ساختار انجمنی قابل بودند و آن را به مشابه اقدامی برای موفقیت تلقی می‌کردند. گروه‌های چپ به طور خاص، بر یک کار سازمانی اصرار می‌ورزیدند و کار نهادی – ساختاری را عنصر ضروری در ایجاد یک پایگاه طبقاتی مطمئن برای خود می‌دانستند. با این حال، در اکثر موارد این انجمن‌ها دارای ساختار تشکیلاتی ضعیفی بودند و غالباً تنها به صورت یک کمیته خاص هماهنگی برای بسیج عمل می‌کردند. آنان به ندرت از یک شیوه‌ی سازمانی دقیق بهره می‌برند و یا از مبارزات انتخاباتی و رقبای برای گریش نمایندگان حمایت می‌کردند. به رغم تلاش‌های وسیع، نبود زمان کافی به این سازمان‌ها اجازه نداد که کارایی‌شان را امتحان کنند. جنبش بیکاران به زودی به یک سرشیبی و سقوط جدی رسید.

## مرگ

جن بش با همان سرعتی که متولد شده بود، دچار مرگ و پریشانی شد. اول ماه مه آن سال، اوج قلمی عمل جمعی بیکاران بود. عقب گرد تدریجی جنبش پس از آن آغاز شد، تا آن که مرگ واقعی‌اش در پاییز ۱۳۵۸ فرا رسید. جنگ کرده‌ستان در تابستان ۵۸، فعالیت‌های جنبش را تضعیف کرد. با آغاز جنگ در کرده‌ستان، دولت از فرص استفاده کرد و به فرونشاندن دیگر ناراضیان و مخالفان پرداخت. اگر چه چند راه پیمایی اعتراضی از سوی بیکاران صورت گرفت، اما میزان برد و وسعت شان محدود ماند. در پاییز مهر آن سال، یک جمعیت ۱۵۰۰ نفره بیکاران دومین راه پیمایی را طی یک هفتنه در جلوی دفتر نخست وزیر انجام دادند. نیروهای انتظامی به سوی آنان تیراندازی کردند و دولت هشدار می‌داد، که اگر مقامات به درخواست‌ها پاسخ مثبت ندهند، سازمان دهنگان به «اقدامات جدی‌تر و مستحکم‌تری برای اطمینان از دست یابی کارگران به اهداف بحق شان دست خواهند زد».<sup>(۵۷)</sup>

در حقیقت، سرعت وقوع تلاش‌های سازمان یافته فوق العاده بود. نشست تهران در سوم اردیبهشت، اوج تلاش‌هایی بود که فقط دو ماه پس از انقلاب انجام شد. ایجاد یک انجمن تشکیلاتی، اغلب آخرین مرحله‌ی مبارزه را تشکیل می‌دهد. اگر اعتراضات توده‌ای و خود به خودی و یک

به رغم آن که فعالیت‌های سازمان یافته‌ی بیکاران گسترده بود، اما عدالت در بخش‌های مختلف کشور به صورت محلی و محدود باقی ماند. بیشتر آنان چنان در تلاش روزمره‌ی شان برای بقا و امداد معاش سرگم بودند، که به سختی می‌توانستند به دنیای خارج توجه داشته باشد. وظایف حیاتی‌ی چون عضوگیری، مقابله با نیروهای انتظامی و حفظ روحیه، بیشتر از نزدیک این سازمان‌ها را می‌گرفت. گفت و گوی ایجاد یک انجمن هماهنگی ملی عدالت از سوی فعالان چپ گرا دنبال می‌شد.<sup>(۵۸)</sup>

یک تلاش جدی انجام شد، تا این مبارزات فردی و منفرد را با یک زمینه‌ی ملی پیوند بزند. در سوم اردیبهشت ۱۳۵۸، هیات‌هایی از حدود بیست شهر و بخش در خانه‌ی کارگر تهران جمع شدند. هدف آنان متحد ساختن مواضع و استراتژی‌ها برای ایجاد یک سازمان ملی بیکاران بود. این هیات‌ها هم چنین شرایط و وضعیت بیکاران را در بخش‌های مختلف کشور مورد بحث قرار دادند. به طور خاص در مورد انشعابات و جدایی‌های حاصل از پذیرش مسالمی وام بیکاری گفت و گو کردند.<sup>(۵۹)</sup> این نشست سه روز طول کشید و به هیچ گزارش گروی اجازه‌ی ورود به سالن کنفرانس داده نشد. در پایان این نشست، بیانیه‌ای صادر شد و در آن از همه‌ی توده‌های بیکار سراسر کشور خواسته شد، که در راه پیمایی اول ماه مه ۱۳۵۸ شرکت کنند و دولت را مخاطب قرار دهنند. قطع نامه هشدار می‌داد، که اگر مقامات به درخواست‌ها پاسخ مثبت ندهند، سازمان دهنگان به «اقدامات جدی‌تر و مستحکم‌تری برای اطمینان از خواهند زد».<sup>(۶۰)</sup>

در حقیقت، سرعت وقوع تلاش‌های سازمان یافته فوق العاده بود. نشست تهران در سوم اردیبهشت، اوج تلاش‌هایی بود که فقط دو ماه پس از انقلاب انجام شد. ایجاد یک انجمن تشکیلاتی، اغلب آخرین مرحله‌ی مبارزه را تشکیل می‌دهد. اگر اعتراضات توده‌ای و خود به خودی و یک

دولت و وزارت کار بر اثر فشار زیاد جنبش بیکاران تلاش نمود، تا برخی مشاغل موقتی مثل جاده سازی و یا کاشتن درخت در اماکن عمومی ایجاد کند. هر چند دولت بازگان رسمای هر گونه استخدام در بخش دولتی را متوقف ساخته بود، اما چند نهاد انقلابی مثل جهاد سازندگی، نهضت سوادآموزی و بنیاد مسکن، شمار زیادی از سپاه بیکاران را به خود جلب کرده بودند. مثلاً جهاد سازندگی، که در خرداد ۵۸ تاسیس شد، حدود ۳۲۷ مرکز در سراسر کشور داشت و حدود ۱۴۰۰ نفر را به خدمت گرفت و ۴۷۰۰ نفر داوطلب داشت.<sup>(۶۶)</sup> درصد کوچکی از ۲۰۰ هزار نفر فروشنده بليط های بخت آزمایي از سوی نيروي تازه تاسیس سپاه به عنوان سیگار فروش در خیابانها به کار گرفته شدند، تا با احتکار اين کالا مبارزه کنند.<sup>(۶۷)</sup> ایجاد شغل برای دپلمه های بیکار نيز از آذر ۵۸ با تاسیس تعاضنی های تولیدی در سراسر کشور آغاز شد.<sup>(۶۸)</sup>

و سرانجام، وام بیکاری مورد پیشنهاد دولت – اگر چه ناچيز بود – نوعی راه حل موقت برای برخی بیکاران تهی دست محسوب می شد. اين پیشنهاد مسلمان شکافی را بين دسته های مختلف بیکاران ایجاد می کرد. تا ۱۷ مرداد ۵۸، در عرض سه ماه، حدود ۱۸۲ هزار کارگر بیکار شده به طور متوسط ماهانه يك وام ۹۵۰ ریالی دریافت کردند.<sup>(۶۹)</sup> اما پس از شش ماه، يعني بعد از تابستان ۵۸ و با اين استدلال که «سرمایه کذاری صنعتی» آغاز شده بود و کارگران کم به سر کار باز می گشتند، پرداخت وام و به طور کلی طرح متوقف شد.<sup>(۷۰)</sup> دولت طرحی را با نام «وام شرافت» برای دپلمه های بیکار در نظر گرفت. سرمایه آن می بایست از صندوقی تامین می شد، که با يك درصد حقوق شهروندانی که مایل بودند در طرح شرکت کنند، به وجود می آمد. پول شرکت کنندگان در طرح طی پنج سال از سوی دولت بازپرداخت می شد.<sup>(۷۱)</sup>

در همین حال، نهادهای خانواده، خویشاوندان و شبکه‌ی سنتی روابط نیز از بیکاران حمایت به عمل می آورد. بیکاران جوان به خانواده های شان متکی بودند و افراد مسنتر به شبکه‌ی خویشاوندان و دوستان متولّ می شدند، تا نوعی کار، وام و یا

بود، هنوز نیاز به تجدید حیات داشت. در این مورد، دولت م وقت حدود ۱۲۰۰ میلیون ریال اعتبار به مقاطعه کاران داد، تا آنان بتوانند دست مزدهای را پرداخت نمایند و تمام بخش ساختمان فعالیتش را از سر گیرد.<sup>(۶۰)</sup> (۶۱) فعالیت های بخش ساختمان نیز در نیمه دوم سال ۵۸ با ساختن واحد های کم هزینه و کوچک ساختمانی آغاز شد.<sup>(۶۱)</sup> تا ماه اردیبهشت ۵۸، حدود ۲۱ هزار شغل در این بخش ایجاد گردید.<sup>(۶۲)</sup> برخی مواقع کارگران بیکار شده، کارگاه های شان را در اختیار می گرفتند و سورایی را برای اداره ای آن تعیین می کردند و بعد از دولت می خواستند، که مدیران حرفه ای را به کار بگمارد، تا کارها از سر گرفته شود.<sup>(۶۳)</sup> مثلاً در ۱۷ اردیبهشت ۵۸، ده کارگر در کارخانه متواک سعی نمودند با توسل به یک تachsen، شغل شان را دویاره به دست آورند. آنان اشغال و تachsen شان را به مدت ۲۵ روز ادامه دادند و بعد بیانیه ای را منتشر کردند: «۲۵ روز تachsen با ۴ روز اغتصاب غذا، نتیجه؟... هیچ!» در ادامه نوشته: «ما چه می توانستیم بکنیم؟ تنها یک راه باقی مانده بود. تصرف کارگاه و اداره ای آن توسط خودمان. بنابراین، روز یک شنبه ۱۱ اردیبهشت ما داخل کارگاه شدیم و بعد از تعییر دستگاه ها و تقسیم مسئولیت ها، تولید را از سر گرفتیم و محصول را فروختیم.<sup>(۶۴)</sup> به همان ترتیب، کارگران بیکار شده «پلاستو ماسوره کار» کارخانه شان را بازگشایی کردند و کار را از سر گرفتند.<sup>(۶۵)</sup> اگر چه این تاکتیک در برخی موارد در بازیافتن شغل موثر واقع می شد، در بسیاری مواقع فاقد کارایی بود. مثلاً شاغلان مشاغل «غير اسلامی» نظیر کاباره ها، کلوب های شبانه روزی و موسسه های بليط بخت آزمایی، هیچ شانسی برای به دست آوردن مجدد شغل شان نداشتند.



علاوه، به رغم آن که سازمان دهنگان کوشیدند که بین فارغ التحصیلان بیکار و کارگران بیکار وحدت و اتحاد ایجاد کنند، شکاف بین این دو هم چنان باقی ماند.<sup>(۵۷)</sup>

بدون شک، چپها نقش مهمی در تبلیغ و تشریح رنج و مشقت توهه های بیکار داشتند. آنان به ویژه بر این نکته اصرار داشتند، که جنبش باید رادیکالیزه شود و دارای هویت سیاسی مشخص گردد. بیشتر نشریات گروه های چپ، و به ویژه گروه های مائوئیست که به «خط سوم» معروف بودند، در برگیرنده گزارش های متعددی درباره مبارزات بیکاران بود. آنان تحلیل های درباره علل «کمبود کار» ارائه و آن را به «بحار سرمایه داری» مربوط می دانستند. و به دنبال آن راه حل هایی برای مقابله با بیکاری ارائه می دادند. یک هفتنه نامه می ویژه به نام «علیه بیکاری» از سازمان رزمدگان<sup>\*</sup> در تشریح این گونه مسائل شهرت داشت. تعدادی از کارگران مبارز هم چون علی عدالت فام، حسن لر، اسد و دیگر کارگران، که اکثری دارای گرایش های مائوئیستی بودند، مبارزات تهران را رهبری می کردند. همتایان شان نیز مبارزات جویندگان کار در شهرستانها را بسیج و سازمان دهی می نمودند.

با آن که کمک به تهی دستان انگیزه اصلی فعالین چپ بود، آنان در عین حال از آن برای مقاصد سیاسی خود بهره می گرفتند – هدف اولشان، تضعیف دولت «بورژوا لیبرال» موقت و هدف دوم، کسب حمایت سیاسی برای چپها بود. این بدان معنی بود، که منافع جنبش چپ می توانست عمل قربانی استراتژی سیاسی گروه های سیاسی خاص شود.<sup>(۵۸)</sup>

نکته نهایی و شاید مهم ترین نکته آن بود، که پیشامدها و حوادث هم زمان و استثنایی (یعنی از دست دادن ناگهانی و گستردگی کار در شرایط انقلاب) که تولد جنبش را تسريع کرده بود، به تدریج داشت تغییر می کرد. تعدادی از کارخانه ها کارشان را از سر و تعدادی از کارگران شان را مجدداً به کار گرفتند. طی شش ماه اول انقلاب، حدود ۵۰ درصد کارخانه ها و واحد های کوچک تولیدشان را از سر گرفته بودند.<sup>(۵۹)</sup> بخش کاربر ساختمان، که سابقاً حدود یک میلیون کارگر را به خدمت گرفته

دستان در ایران»، از آصف بیات، که توسط نشر  
شیرازه منتشر شده است.



### توضیحات:

۱- بانک مرکزی ایران، «گزارش اقتصادی سالیانه ۱۳۵۸»، صفحه ۷؛

۲- ر. ک. به «بیکار»، شماره ۱۳، یکم مرداد ۱۳۵۸، صفحه ۶؛

۳- ارزیابی سازمان برنامه و بودجه مبنی است بر تعیین یک تحقیق درباره بیکاری در تهران در سال ۱۳۵۸. ر. ک. به سال نامه آماری ۱۳۶۱، صفحه ۱۰۲، جدول ۳۰، «تهران مصور»، ۲۴ فوریه ۱۳۵۸، که بر اساس آن:

«مطابق یک آمار رسمی، سه میلیون نیروی کار بیکار هستند که اکثر آنان کارگر فصلی و ساختهایی هستند.» ر. ک. به «تهران مصور»، شماره ۱۲، فوریه ۱۳۵۸، صفحه ۱۲.

شورای دیپلمه های بیکار نیز آمار مشابهی را ارائه کرد. ر. ک. به «پیروزی»، شماره ۳، آذر ۱۳۵۹، صفحه ۳۱ در سال ۱۳۵۵، حدود ۹۰۰ هزار بیکار وجود داشتند (یعنی حدود ۱۰/۲ درصد نیروی کار). اگر این تعداد در آغاز انقلاب به یک میلیون رسیده بود، به دلیل وقایع و حوادث ناشی از انقلاب، حدود دو میلیون نفر دیگر هم شغل شان را از دست دادند. ر. ک. فرجادی، «بررسی بازار کار، اشتغال و بیکاری در ایران»، صفحه ۶۹. به هر حال،

ما این نکته را می دانیم که کمتر از ۵۰۰ هزار نیروی بیکار تا ۱۳۵۹ در وزارت کار به ثبت رسیدند. برای تحلیل ترکیب نیروهای بیکار پس از انقلاب، ر. ک. به «جنگ کار و بیکاری»، «پیروزی»، شماره ۳، آذر ماه ۱۳۵۹، صفحات ۳۰ الی ۳۵؛

۴- ر. ک. به سازمان برنامه و بودجه، «بررسی بیکاری در تهران»، تابستان ۱۳۵۸؛

A. Bayat, Why Don't the Unemployed Robot?

۶- مصاحبه با مصطفی، یکی از سازمان دهنگان کارگران بیکار در شهر نفت خیز آبادان.

لوس آنجلس، هشتم مه ۱۹۸۶. هم چنین سازمان چریکهای فدایی خلق، «گزارشی از تشکیل

سنديکای کارگران پروژهای (فصلی) آبادان؛

۷- «آیندگان»، ۲۵ فوریه ۱۳۵۷؛

۸- سازمان چریکهای فدایی خلق، «گزارشی از مبارزات کارگران بیکار شده»؛

۹- «پیغام امروز»، ۱۱ فوریه ۱۳۵۸؛

۱۰- «پیغام امروز»، ۱۱ فوریه ۱۳۵۸؛

۱۱- مثلاً مراجعه کنید به: «کارگر به پیش»، نشریه سازمان بیکار، شماره پنج،

می شد. (۷۲) و بعد از شش ماه آن هم قطع شد. طرحای ایجاد اشتغال نیز محدود باقی ماندند. نه تنها هزاران بیکار باقی مانده توانستند کاری برای خود بیابند، بلکه موج جدیدی از مهاجرت های روستایی - شهری در سال های آتی، انبوه جمعیت بیکاران را باز هم بیشتر کرد. خلاصه این که، شرایط استثنایی (بیکاری گستره و ناگهانی وجود عنصر ایدئولوژیک)، که به رشد جنبش بیکاران کمک کرده بود، در حال تغییر کردن بود، اما مشکل بیکاری هم چنان باقی ماند.

جمعیت بیکار می بایست خود را با واقعیات سیاسی و اقتصادی جدید وقف می داد. رژیم اسلامی به تحکیم و تشییت کنترل اش بر مبارزات مردمی رو می آورد. انبوه بیکاران منتقد و کارگران بیکار شده کارخانه به سر کار باز گردانده شدند و بنابراین، جنبش را رها کردند. برای بقیه بیکاران، دوره گردی و دست فروشی، عامترین گزینه بود. بسیاری از انقلابیون بیکار، در عین حالی که در جنبش دخالت داشتند، جست و جوی شخصی شان را برای یافتن منابع درآمدی جایگزین هرگز رها نکردند. شاید افراد بسیاری مثل احمد میرزا یی بودند، که یک دیپلمی بیکار بود و وضعیت اش را چنین توصیف می کرد: «به دلیل بیکاری، من مسئولیت رفع اشکالات برق همسایگان را قبول کردم و در عرض آنان به من دست مزد می دهنده. بعضی وقتها هم با تاکسی برادرم کار می کنم.» (۷۳) بعضی ها نیز متقادع شده بودند، که اگر کمی تلاش کنند، می توانند هر کاری به دست آورند. علی گلستانی، دیپلمه ای که به مدت شش ماه در کار بازار بوده، معتقد بود: «مردم اگر کمی زرنگ باشند، هزار کار می توانند انجام دهند. مثلاً می توانند در خیابان میوه بفروشند، دست فروشی کنند، فروشنده فروشگاه ها شوند و یا در کارهای پاره وقت و فصلی به کار پردازنند.» (۷۴) در حقیقت، هزاران نفر از این بیکاران به کارهای «خیابانی»، یعنی اشغال یک نقطه در پیاده روها، پارکهای عمومی و معابر پر رفت و آمد شهرهای بزرگ روی آوردهند و بساطه ها و دکه های شان را در آن بنا کردند. جنبش بیکاران پایان گرفت، اما سیاست های خیابانی ادامه یافت. این سیاست، صرفاً از حوزه بیکاران به کارگران «خیابانی» و به طور خاص به دست فروشان خیابانی انتقال یافت...



آن چه خواندید، فصلی است از یک اثر تحقیقی با عنوان «سیاست های خیابانی، جنبش تهی

کمک دریافت کنند. و سرانجام، روش سنتی اتکا به شبکه های غیر رسمی که در تضاد با انجمن های دارای گرایش های سیاسی بود، به هم راه اعمال فشارهای سیاسی نیروهای دولتی و تغییرات اقتصادی در کشور، به مرگ جنبش بیکاران کمک کرد. نهادهای سنتی، بیکاران را کم انگیزه تر کردند. تغییر شرایط اقتصادی، آفرینندگان جنبش را فرسوده تر کرد. و سرانجام اعمال فشارهای سیاسی، جنبش را از رهبران اش محروم نمود. شروع جنبش وارد ساخت، هولناکی بر بدنه ضعیف جنبش وارد ساخت، در حالی که هیجان و شور و اشتیاق حاصل از اشغال سفارت آمریکا در تهران، اصل وجود جنبش را از دور خارج ساخت.

جنبس بیکاران ایران، به رغم ضعفهای سازمانی اش، پیش روی های مهمی نیز داشت. این جنبش، دولت موقت را مجبور کرد که به مدت شش ماه به حدود ۱۸۰ هزار بیکار وام و کمک اعطای کند و چندین شغل موقت برای آنان ایجاد کند. در برخی از استانها، مقامات مسئول محلی تحت فشار و مبارزات بیکاران ناچار شدند تعدادی از کارخانه های تعطیل شده را بازگشایی کنند. در بعضی جاهای کارگران بیکار شده راساً و بدون رضایت کارفرمایان، کارگاه های شان را فعال کردند، تا دریازسازی اقتصاد کشور و به طور خاص در صنایع فلنج شدند، عجله کند. اما همین دستاوردهای زیاد، خود به تضعیف جنبش کمک کرد. کارگران بیکار شده بخش صنعت، که پیش تاز مبارزات و سازمان های کارگری بودند، کم کم به سر کار خود باز می گشتند. دیگران نیز یا برای خود پیدا می کردند و به شغل سابق شان باز می گشتنند و یا دنبال مفر جدیدی برای ادامه زندگی خود می گشتند. خلاصه این که، جنبش بیکاران دقیقاً به این دلیل رو به تحلیل رفت، که موفقیت های کسب کرد.

اما برای بسیاری از افراد فاقد کار، مشکل بیکاری هم چنان باقی ماند، به ویژه آن که گروه هایی از جویندگان کار نیز وارد بازار می شدند. امتیازات کسب شده بیکاران پایان گرفت، اما به شکل عمده بیکاری را کاهش داد و نه رنج و مشقت بسیاری از بیکاران را پایان بخشدید. جنبش از همان ابتدا توانست پرداخت حق بیکاری مورد درخواست اش را برای بیکاران تضمین کند. و در عوض صرفاً به وام بیکاری اکتفا کرد. وام بیکاری اگر چه کسی انتظار بازپرداخت اش را از سوی کارگران نداشت، اما فقط شامل ۱۰ درصد بیکاران

- ۵۹ و ۶۰ \_ بازگان، «مسایل و مشکلات سال اول انقلاب»، صفحه ۱۲۲؛
- ۶۱ \_ بانک مرکزی ایران، «گزارش اقتصادی سالانه ۱۳۶۲»، صفحه ۸؛
- ۶۲ \_ این از طرف وزیر کار در «آیندگان»، دوم اردیبهشت ۱۳۵۸، صفحه اول، اعلام شد. به علاوه، وزیر راه و ترابری اعلام کرد، که این وزارت خانه حدود ۵ هزار کارگر ماهر و غیر ماهر را برای ساخت جاده به خدمت گرفته است. ر. ک. به «آیندگان»، ۱۶ خرداد ۱۳۵۸، صفحه ۴؛
- A. Bayat, *Workers and Revolution in Iran* ۶۳
- ۶۴ \_ اعلامیه اصلی کارگان پس از شروع تحصن شان نزد نویسنده موجود است. ر. ک. به «کار»، شماره ۹، ۱۳ اردیبهشت ۱۳۵۸، صفحه ۱۰؛
- ۶۵ \_ ر. ک. به «آیندگان»، ۲۷ مرداد ۱۳۵۸، صفحه ۵؛
- ۶۶ \_ ر. ک. به بانک مرکزی ایران، «گزارش اقتصادی سالانه ۱۳۷۱»، صفحه ۵؛
- ۶۷ \_ «آیندگان»، ۲۱ فوریه ۱۳۵۸؛
- ۶۸ \_ «اطلاعات»، دوم شهریور ۱۳۶۴؛
- ۶۹ و ۷۰ \_ «آیندگان»، ۱۷ تیر ۱۳۵۸؛
- ۷۱ \_ بازگان، «مسایل و مشکلات سال اول انقلاب»، صفحه ۱۲۵؛
- ۷۲ \_ «آیندگان»، نهم خرداد ۱۳۵۸؛
- ۷۳ و ۷۴ \_ «آیندگان»، ۲۲ خرداد ۱۳۵۸؛
- \* توضیح (نگاه): «علیه بیکاری» نشریه‌ای بود که توسط فعالین سازمان «اتحاد مبارزان کمونیست» منتشر می‌شد؛
- ۳۳ و ۳۴ \_ ر. ک. به «کار»، شماره ۷، فوریه ۱۳۵۸، صفحه ۵؛
- ۳۵ \_ نشریه فداییان خلق، ۲۱ اسفند ۱۳۵۷؛
- ۳۶ \_ «کار»، شماره ۹، اردیبهشت ۱۳۵۸؛
- E. Abrahamian, *Khomeinism* ۳۷
- ۳۸ \_ برای دیدن یک گزارش مشروح درباره روز اول ماه مه ۱۳۵۸ ر. ک. به «فرهنگ نوین»، شماره ۴، اردیبهشت ۱۳۵۸، «گزارش ویژه اول ماه مه»؛
- A. Bayat, *Workers and Revolution in Iran*, p.104
- Piven and Cloward, *poor Peoples movements* ۴۰
- ۴۱ \_ مصاحبه با رهام، گزارش گر امور کارگری روزنامه «پیغام امروز» در اکتبر ۱۹۹۳. این روزنامه بعد از انقلاب منتشر شد، ولی پس از مدتی در تابستان همان سال انتشارش متوقف شد؛
- ۴۲ و ۴۳ \_ مصاحبه با مهرداد، یکی از فعالین چپ گرای جنبش بیکاران، ژوئن ۱۹۹۳؛
- ۴۴ \_ مصاحبه با ناصر، یکی از فعالین کارگری در خانه کارگر، دسامبر ۱۹۹۴؛
- ۴۵ \_ چریکهای فدایی خلق، «گزارشی از تشکیل سندیکای کارگران بیکار شده آبادان»؛
- ۴۶ \_ ر. ک. به «کارگر به پیش»، شماره ۵، ۱۳۵۸، صفحه ۱۱؛
- ۴۷ \_ مصاحبه با مصطفی، یکی از رهبران سندیکای کارگران پروژای و فصلی آبادان در لس آنجلس، مه ۱۹۸۵؛
- ۴۸ و ۴۹ و ۵۰ \_ همان منبع؛
- ۵۱ \_ مصاحبه با رضا، یکی از فعالین کارگری، مه ۱۹۹۳؛
- ۵۲ \_ «آیندگان»، چهارم اردیبهشت ۱۳۵۸، صفحه ۳. هم چنین «تهران مصور»، «گزارشی از خانه کارگر و سخنان کارگران بیکار»، شماره ۲، ۱۸ خرداد ۱۳۵۸، صفحات ۲۴-۲۵؛
- ۵۳ \_ قطع نامه شورای مرکزی اتحادیه‌های کارگران فصلی و بیکار شده؛
- ۵۴ \_ مصاحبه با رهام؛
- ۵۵ \_ این نکته در اظهارات بسیاری از مقامات مسئول بلافضله پس از انقلاب تصریح شده است؛
- ۵۶ \_ مصاحبه با فعالان چپ دست اندکار جنبش نیز مoid این نکته است؛
- ۵۷ \_ نظری «کار»، «بیکار»، «خبر کارگر»، «کارگر کمونیست»، و «مجاحد»؛
- ۵۸ \_ مصاحبه با درویش پور، یکی از دست اندکاران مبارزه کارگران بیکار در پاییز ۱۳۷۲؛
- ۳۳ و ۳۴ \_ ر. ک. به «تهران مصور»، «بر بیکاران متخصص در نوروز چه گذشت؟»، دهم فوریه ۱۳۵۸، هم چنین ر. ک. به «آیندگان»، نهم فوریه ۱۳۵۸، صفحه ۳. هم چنین مصاحبه با ناصر، یکی از شرکت کنندگان در عملیات دسامبر ۱۹۹۴، آلمان؛
- ۳۵ \_ یک کپی از اعلامیه در اختیار مولف است؛
- ۳۶ و ۳۷ \_ «آیندگان»، ۲۹ اسفند ۱۳۵۷؛
- ۳۸ \_ «تهران مصور»، شماره ۱۰، دهم فوریه ۱۳۵۸، صفحه ۱۹؛
- ۳۹ \_ برگرفته از مصاحبه با ناصر، یکی از هدایت کران و شرکت کنندگان در اعتراض غذا، آذر ۱۳۶۳. این حس فریب را می‌توان از خلال اظهارات یکی از کارگران بیکار شده دریافت: «حالا هفت ماه است که ما بیکاریم. آیا واقعاً نتیجه انقلابمان این بوده است، که ما بیکار رها شویم، بی آن که پولی از خودمان داشته باشیم؟ در آن روزها، در آغاز انقلاب و طی اعتراضها، مدیران کارخانه‌ها تهدیدمان می‌کردند که پلیس را خبر خواهند کرد. حالا هم همان کار را می‌کنند و نیروهای انتظامی را خبر می‌کنند.» «آیندگان»، ۱۳ خرداد ۱۳۵۸، صفحه ۴؛
- ۴۰ \_ «آیندگان»، ۲۹ اسفند ۱۳۵۷؛
- ۴۱ \_ «تهران مصور»، شماره ۱۰، دهم فوریه ۱۳۵۸؛
- ۴۲ \_ مصاحبه با ناصر، یکی از شرکت کنندگان در اعتراض غذا، دسامبر ۱۹۹۴؛
- ۴۳ \_ چریکهای فدایی خلق، «گزارشی از کارگران بیکار شده». هم چنین مصاحبه‌ی من با قاسم بیکار اخراجی، که از فعالان کارگران بیکار شده در آبادان بود و نیز مصاحبه با مهرداد، یکی از سازمان دهنگان چپ؛
- ۴۴ \_ «آیندگان»، نهم خرداد ۱۳۵۸؛
- ۴۵ \_ «آیندگان»، ۱۵ فوریه ۱۳۵۸، صفحه ۳؛
- ۴۶ \_ «آیندگان»، ۲۷ فوریه ۱۳۵۸، صفحه ۳؛
- ۴۷ \_ «کارگر به پیش»، شماره ۵، خرداد ۱۳۵۸، صفحه ۷؛
- ۴۸ \_ «کار»، شماره ۷، فوریه ۱۳۵۸؛
- ۴۹ \_ «کار»، شماره ۶، فوریه ۱۳۵۸؛
- ۵۰ \_ یک نسخه از قطع نامه در اختیار نویسنده است؛
- ۵۱ \_ «کار»، شماره ۹، ۱۳ اردیبهشت ۱۳۵۹، صفحه ۸؛

